

۲۱۱۳
۹۳

پناهندگی شاهزاده بایزید به ایران

(۹۶۶-۹۶۷ ه. ق = ۱۵۶۲-۱۵۵۹)

(با استفاده از منابع مورخین عثمانی و ایرانی)

مقدمه

از ابتدای تشکیل دولت عثمانی تا دوره اعتلای آن، عصبان بایزید علیه پدرش سلطان سلیمان قانونی و برادرش شاهزاده سلیم رامیتوان یکی از مهمترین حوادث داخلی امپراتوری عثمانی بشمار آورد. دوران سلطنت سلطان سلیمان بدون شك درخشان - قرین دوره تاریخی این سرزمین است. رفتار وی برضد پسرش بایزید شاید یکی از بزرگترین اشتباهات مقتدرترین سلطانی باشد که در طول حیات عناوین محترم و قانونی (قانونگذار) را کسب نموده است. اصلاحات و اقدامات و فتوحات و

تقدم

حسین میرجعفی

د. دکتر تاریخ،

۱۳۲۵۷۴۳

(۱)

از طرف اداره سلسله ایروان بدست دکتر حسین میرجعفی
موضوع: آیت حاج میرزا محمدعلی آقاجانی
الاحقر محمدعلی آقاجانی

آیت حاج میرزا محمدعلی آقاجانی
موضوع: سلسله
کتابخانه مدرسه فاضلین

۲۱۱۳
۲۱۱۳
۲۱۱۳

پیروزیهای چشمگیر او بمرحله‌ای رسید که دوره فرمانروایی وی را عصر طلائی امپراتوری عثمانی میدانند.

باتوجه به این همه حسن شهرت و قدرت، در اواخر سلطنت باشکوه سلطان سلیمان حوادثی اتفاق افتاد که هرج و مرج و نابسامانی را در بعضی از بلاد عثمانی بوجود آورد. وجود بحرانهای اقتصادی و فقر عمومی یکی از مهمترین آنهاست، بزرگان دربار، دیگر قدرت گذشته را در سلطان پیر نمی‌دیدند و در صدد برآمدند که فرزند وی شاهزاده مصطفی را به سلطنت برگزینند، حتی دور وی جمع شدند و اقداماتی نیز نمودند که منجر بقتل شاهزاده مزبور گردید. بعد از مرگ جهانگیر، فرزند دیگر سلطان، دوپسر از وی بیادگار مانده بود که میبایست یکی وارث تخت سلطنت باشد.^۱

سلیمان که در سنین پیری روزگار میگذرانید برای جلوگیری از اخلال در امور سلطنت از هر گونه تلاشی فروگذار نمی‌کرد. رجال دربار بعد از قتل شاهزاده مصطفی گرد بایزید جمع شدند و از میان دو فرزند سلطان سلیمان، بایزید برادر کوچکتر را بر سلیم ترجیح دادند. در این بین سلیم توانست بیشتر مورد توجه و اعتماد پدر قرار گیرد. سرانجام برای رسیدن به ولیعهدی، رقابت سختی بین دو برادر بوجود آمد که منجر به برخورد شدیدی میان آنان در قونیه گردید در این جنگ بایزید شکست خورد و مجبور شد پس از مدتی مبارزه بدولت ایران پناهنده شود.

۱- سلیمان پنج پسر داشت مهترایشان محمد، در ۱۵۴۲ (۹۴۹هـ.) مرده بود. پسر دوم مصطفی بجهتستی با ایرانیان بدشمنی با دولت عثمانی متهم شده بود ولی فی الحقیقه از این جهت مورد بدگمانی بود که هوا خواه بسیار در میان سربازان داشت او را در ۱۵۵۳ (۹۶۰هـ.) خفه کرده بودند و جهانگیر که ناقص العضو بود اندکی بعد مرده. بایزید و سلیم مانده بودند که بنا بر عادت که تقریباً دائمی بود به امید ارث آینده پدر، بنای زد و خورد بایکدیگر را گذاشتند.

برای اطلاع بیشتر از حوادث دوران حکومت سلطان سلیمان و نیز مطلب فوق مراجعه شود به: تاریخ ترکیه نوشته سرهنگ لاموش ترجمه سعید نفیسی تهران ۱۳۱۶. ص ۱۱۰.

کلیه مورخین عثمانی آندوره، اقدامات بایزید را علیه حکومت مرکزی بانکوهش فراوان قید کرده وی را مستحق مجازات دانسته‌اند اولین مورخ عثمانی که مسأله را با توضیح کامل در دو کتابش بنامهای «نادرالمحارب» و «کنه‌الایخبار» شرح داده، مصطفی عالی است که در خدمت شاهزاده سلیم بصری برده است^۲ مهمترین اطلاعات لازم را در خصوص بایزید میتوانیم از نامه‌های متبادله بین بایزید و سلیم و سلیمان و شاه طهماسب صفوی و صدراعظم‌ها و سرداران فرمانداران ایالات آندوره که اینک در آرشیو موزه توپ قساپو در استانبول بایگانی است کسب کنیم. بعلاوه میتوانیم مطالب سودمندی را که در اکثر آرشیوها و منشآت موجود در کتابخانه‌های استانبول بخصوص در کتاب «دستورالانشاء» نوشته صاری عبدالله افندی^۳ و منشآت دزفولی^۴ مشاهده نمائیم.

از مورخین ایرانی آندوره میتوان از قاضی احمد غفاری قزوینی و حسن بیک روملو نام برد که در آثارشان از پناهندگی بایزید بایران و حسن قبول وی از جانب شاه طهماسب صفوی و سپس سوء قصد بجان شاه صفوی و سرانجام زندانی شدن و قتل بایزید مطالبی بیان داشته‌اند.

غفاری قزوینی استقبال شاه طهماسب را از بایزید شخصاً مشاهده نموده از شرح حال و زندگی وی در ایران و نامه‌های متبادله بین شاه و سلیمان سلیمان و لهذا کرات آنان، اطلاعات ناقصی را ذکر نموده است. بنابراین

۲- کلیه مورخین عثمانی نوشته‌های خود را در مورد بایزید از مصطفی عالی اقتباس نموده و مطالبی کم و بیش بآن اضافه نموده اند. ر. ک.

نادرالمحارب نسخه خطی در کتابخانه توپ قاپوسرای شماره ۱۲۹۰.

کنه‌الایخبار نسخه خطی در کتابخانه دانشکده ادبیات آنکارا شماره ۱۷۸۳-۱

۳- کتابخانه اسعد افندی بشماره ۳۳۳۳ استانبول. در این مجموعه صورت بیست نامه موجود است که بعد از پناهندگی شدن بایزید بایران مابین شاه طهماسب صفوی و سلطان سلیمان و سلیم مبادله شده است.

۴- کتابخانه ولی‌الدین افندی بشماره ۲۷۳۵ استانبول.

مطالبی را که در مورد ورود بایزید به قزوین و زندانی شدن و قتل وی ارائه میدهد جالب توجه بنظر میرسد .

حسن روملو هم تقریباً همان مطالب را قید نموده، حتی نوشته‌های وی ناقص‌تر از غفاری نیز می‌باشد .

اسکندریبیک تر کمان مؤلف عالم‌آرای عباسی و سایر مورخین ایرانی هم کم و بیش نوشته‌های غفاری و حسن روملو را تکرار نموده‌اند.^۵

در میان مورخین غربی میتوان از آثار و نیزیان مانند مارینو دوکاوالی

ایل و جیو مارینو *Marino de Cavalli il Vecchio* و جیورامو فررو *Girolamo Ferro* (۱۵۶۰ م.) معلومات قابل ملاحظه‌ای را مشاهده نمود که هنوز منتشر نشده‌اند. دیگر از آثار مورخان اروپائی میتوان از نوشته‌های بوسبک *Busbecq* و هامر *J. V. Hammer* نام برد.^۶

شکست بایزید بوسیله برادرش سلیم و فرار وی بایران سبب بروز اختلافاتی شدید بین مردان و دستگاه حکومت گردید و مهمترین مسأله‌ای بود که در سیاست خارجی امپراتوری عثمانی هم نقش بسیار مهمی را بازی کرد. زیرا وقوع حادثه در آناتولی باعث اغتشاشات و دیگر گونی‌های مهمی شد و از طرف دیگر قرارداد صلحی که چند سال پیش (۱۵۵۵) با ایران بسته شده بود با پناهندگی بایزید مجدداً فصل جدیدی را در سیاست کشور عثمانی نسبت بایران گشود. بنابراین، مسأله از لحاظ سیاست داخلی و نیز

۵- برای مزید اطلاع ر.ک :

قاضی احمد غفاری قزوینی تاریخ جهان‌آراء به سعی استاد مجتبی مینوی

۱۳۴۳ تهران

حسن بیگ روملو احسن التواریخ بسعی چارلس نارمن سیدن ۱۳۴۷ تهران

اسکندر بیگ ترکمان عالم‌آراء عباسی بسعی ایرج افشار ۱۳۳۴ تهران

6- *Busbecq. tre. Huseyin Cahit yalcin, Turk mektuplari, Istanbul, 1939. Hammer purgstal, J. V., Histeire de l'empire ottoman.*

سیاست خارجی اهمیت خاصی را داراست و از هر دو جهت باید مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد.

علل قیام وصف آرائی بایزید علیه سلطان سلیمان و شاهزاده سلیم:

بحرانهای اقتصادی ناشی از دربار پرخرج سلطان سلیمان و فشار عمال دولتی، نارضایتی عمیقی را بین مردم آناتولی پدید آورد، ناخشنودی، مخصوصاً از سال ۱۵۴۰ بعد بیشتر شد و این امر سبب گردید تا مردم آناتولی متوجه بایزید شده علیه قدرت مرکزی از وی حمایت نمایند. بر خوردهای موجود بین دو برادر برای کسب مقام ولیعهدی و شکایت‌هایی که هر دو از همدیگر میکردند، کینه و دشمنی سختی را بین آنها ایجاد نمود و نتیجه این شد که بایزید بفرمان پدر از پایتخت دور شد و محل حکمرانی خود را از کوتاهیبه به آماسیه تغییر داد. بایزید حکمرانی آماسیه را نمی پذیرفت و طی نامه‌های متعددی که به پدرش ارسال میداشت از بی‌مهری سلطان نسبت بخود گلایه مینموده و درخواست‌هایی داشت تا بدین وسیله نظر ویرا نسبت بخود جلب نماید.^۷

بایزید مدتی را که در آناتولی بسر میبرد توانست موقع خود را مستحکم نموده طرفدارانی در شهرهای مختلف برای خود پیدا کند. برای کسب قدرت و رسیدن به سلطنت و یا دفاع از خود سپاه منظمی ترتیب داد. شاهزاده سلیم نیز با حمایت پدر همان رویه را پیش گرفت و دائماً اعمال و رفتار برادر را تحت مراقبت قرار میداد، بسیاری از اهالی نواحی آماسیه، توقات، چوروم و آنکارا تحت فرمان بایزید بودند و کسانی که از این نواحی بسایر قسمت‌های

۷- نظر به اهمیت موضوع، قبل از اینکه به اصل موضوع بپردازیم لازمست از عللی که موجب پناهندگی بایزید به ایران شد مطالبی ذکر شود.

۸- در آرشیو موزه توپ‌قاچو سرای استانبول بشماره E.۳۹۲۴ بیست و سه نامه در این خصوص بدستخط شاهزاده بایزید موجود است که اولین آنها ضمیمه همین مقاله میباشد.

امپراطوری مسافرت مینمودند بدست افراد سلیم دستگیر شده بعضاً کشته میشدند.^۹

سلطان سلیمان از عصیان پسر سخت عصبانی شد و دستور داد سپاه معظمی بفرماندهی پسرش سلیم برای دفع وی اعزام گردد. سلیمان در فرمان خود افرادی را که از قشون سلیم کشته شوند «شهید» و کسانی را که از جاذب بایزید بقتل برسند «اشقیاء» قلمداد نموده است، سلیمان در ضمن، فتواهائی در مورد قتل بایزید و اطرافیان وی از پیشوایان مذهبی دریافت نموده بود.^{۱۰} قشون سلیم سرانجام برای درهم شکستن قوای برادر بحرکت در آمد و در جنگی که در قونیه بین طرفین اتفاق افتاد بایزید شکست خورد و با افراد خود میدان جنگ را ترك نمود. از سپاهیان وی تعداد زیادی کشته شدند بطوریکه از کله‌های آنها صدها مناره ساخته شد.^{۱۱}

پناهنده شدن بایزید به ایران:

بایزید بعد از شکست از برادرش سلیم به آماسیه مراجعت نمود و نامه‌ای بپدرش سلیمان نوشت و طلب بخشش نمود. لیکن در بین راه نامه از میان رفت بهمین جهت از متن آن اطلاعی در دست نیست.^{۱۲}

سلیم نیز در جنگ با برادر که امیدی به پیروزی نداشت موفقیت‌های لازم را کسب نموده بود و مرزده این پیروزی را در روز بعد از اتمام جنگ

۹- رك . به نامه بایزید ، آرشیو موزه توپ قاپو ۳۹۲۴/۱۸ . بایزید در این نامه از زندانی شدن افراد وی بدست سپاهیان سلیم و از کشته شدن یکی از نزدیکان در مکه بتمحريك برادرش سلیم به پدرش سلطان سلیمان شکایت نموده است .

۱۰- مجموعه فتواها در حق بایزید در کتابخانه ولیدالدین افندی بشماره ۳۲۱۶ موجود است . معروفترین فتوای صادره در مورد بایزید فتوای ابوسعود افندی ، مفتی اعظم آن دوره است .

۱۱- مصطفی عالی ، کنه‌الخبار ، ورق a ۷۷ .

۱۲- مصطفی عالی ، کنه‌الخبار ، ورق a ۷۸ .

یعنی بیست و پنج شعبان ۹۶۶ ه. ق. (۱۲ ژوئن ۱۵۵۹) به اطلاع پدر رسانید.^{۱۳} بایزید بعدها به کرات تضرع نامه‌هایی به پدر نوشته تقاضای عفو نموده است. سلطان سلیمان در جواب نامه‌ها موقعی حاضر بگذشت وی میشد که میبایستی تمام بزرگان و اطرافیان بدست وی کشته شوند.^{۱۴} بایزید در ظاهر برای جلب رضایت خاطر پدر قبلاً سه تن از رجال سپاه خود را بقتل رسانید بود.^{۱۵} اما نه تنها سپاه خود را پراکنده نکرد بلکه به تقویت آن نیز پرداخت و به این وسیله بیش از پیش خشم پدر را برانگیخت.

سلیمان برای دستگیری پسر فرمائی خطاب به تمام اهالی کشور مخصوصاً بفرمانداران نواحی مرزی و عشایر و بیگلربیگی‌ها صادر نمود و پاداش قابل ملاحظه‌ای برای دستگیر کنندگان در نظر گرفت.^{۱۶}

سپاه سلیم پیشروی خود را بطرف آماسیه ادامه داد. بایزید با مشاهده این احوال شکست خود را قطعی دانسته همراه با سپاهیان و چهار پسر خود اورخان، عثمان، محمود و عبدالله در اول شوال ۹۵۸ ه. ق. (۱۵۵۹ م) آماسیه را ترك

۱۳- ر. ك. به نامه سلیم خطاب به سلیمان ، مجموعه منشآت السلاطین ، فریدون بیك چاپ استانبول ۱۲۷۵ ه. ق. جلد دوم ص ۲۳-۲۱ .

۱۴- ر. ك. به نامه سلیمان به بایزید، مجموعه منشآت السلاطین ، ج ۲ ص ۲۶ .
 ۱۵- حسن بیك روملو در احسن التواریخ (۴۰۹-۴۰۸) واقعه مذکور را چنین توصیف میکند : « بایزید بطرف آماسیه گریخت چون بمقصد رسید سه نفر از ملازمان معتبر خود را کشته سرهای ایشان را به نزد سلطان سلیمان فرستاد مضمون آنکه این جماعت مرا بر مخالفت تحریک نمودند و از دشمنی ناپسندیده که باعث بر آن جهل و غرور بود از آن پشیمان گشته انگشت ندامت بدنان گزیدم اگر عاطفت آنحضرت شامل احوال این فقیر گشته نقوش این جرائم را بزال عفو بشوید قدم از سر ساخته متوجه درگاه میگردم سلطان سلیمان عرضه او را قبول نکرده بار دیگر سپاه سنگینی از روی خشم و کین بدفع وی ارسال نمود »

۱۶- ر. ك. به متن فرمان Bas. Ar. mh. III, VSK, 59 فتوکبلی فرمان مذکور و ترجمه آن ضمیمه همین مقاله است .

گفت و بطرف شرق آناتولی حرکت نمود. سلیم مجدداً با سپاهیان خود و ۲۰۰۰ ینی چری در تعقیب بایزید بود و هنوز کسی از تصمیم وی اطلاعی نداشت. سلطان سلیمان تمام کوشش خود را برای دستگیری بایزید بکار برده بود حتی با این خیال که شاید بایران پناهنده شود قبلاً نامه‌ای خطاب به شاه طهماسب نوشته و برای سلیم فرستاده بود. بایزید سرانجام به منطقه دره سعد واقع در مرز ایران رسید و در آنجا انتظار عفو مجدد از جانب پدر را داشت که سپاهیان تعقیب کننده بر سر وی تاختند و جنگی بزرگ بین طرفین در گرفت و در این جنگ بایزید موفقیت‌هایی کسب نمود^{۱۷} و با وجود این بایزید چون دیگر از طرف پدر انتظار بخشش نداشت بخصوص که سپاهیان ویرا شکست داده بود و نیز بعلمت فرا رسیدن فصل زمستان و وضع محل از نظر تأمین آذوقه برای ۱۲۰۰۰ نفر سپاه بایزید در آن دره تنگ غیر مقدور بود بهمین جهت با حاکم ایروان تماس گرفت و پناهنده گی خود را بخواه ایران اعلام داشت^{۱۸}، بایزید توقف زیاد در این محل را جایز ندانست و وارد ایران شد.

ملاقات بایزید با شاه طهماسب و حوادث بعدی :

بایزید بعد از ورود بایران از جانب نظام‌الدین شاه قلی والی ایروان استقبال شد و نامبرده فوراً جریان را به اطلاع شاه طهماسب رسانده او امر شاه ایران را خواستار گردید. شاه طهماسب که در این موقع در ناحیه استرآباد بود از شنیدن پناهنده گی بایزید به ایران بسیار شاد شد، و به نظام‌الدین دستور داد تا با گرمی از شاهزاده عثمانی پذیرائی نماید^{۱۹} خود شاه طهماسب نیز فوراً به قزوین پایتخت خویش مراجعت نمود و با

۱۷- ابراهیم پجوی، تاریخ پجوی ۱۲۸۳ ه. ق. استانبول ج ۱، ص ۳۹۴.

۱۸- ر.ک. به نامه شماره ۵۹۹۷ آرشیو موزه توپ قاپوسرای.

۱۹- عالی، نادرالمحارب ورق ۱۴، کنگه‌الخبار ورق ۷۹.

ارسال هدایائی زیاد نامه‌ای نیز فرستاد و از ورود بایزید بایران، اظهار خرسندی کرد.

شاه طهماسب در مورد پناهندگی بایزید اظهار داشته بود که این پناهندگی در واقع عطیه‌ای است که در مقابل پناهنده شدن القاص میرزا برادرش به - امپراتوری عثمانی بوی اعطا شده است^{۲۰} اکنون وضع درست برعکس شده بود و شاه طهماسب می‌توانست با بایزید متحد شده و انتقام خویش را از سلیمان بگیرد یا لااقل می‌توانست تا موقعیکه شاهزاده بایزید در اختیارش هست حد - اکثر استفاده را برای تهدید سلطان عثمانی بکند. اساساً شاه طهماسب از همان اوایل اختلاف سلیم و بایزید موضوع را بدقت دنبال میکرد و افرادی به آماسیه فرستاده بود تا رفتار بایزید را کنترل کنند^{۲۱} حتی وسیله همان افراد از تصمیم پناهندگی بایزید بایران هم اطلاعات کافی دریافت نموده بود و بهمین جهت از کثرت سپاهی بایزید ترسی بدل راه نداده وی را به پایتخت دعوت نمود.

بایزید و سپاهیانش در حالیکه از جانب نظام‌الدین شاهقلی در ایروان پذیرائی میشدند بنا بدعوت شاه طهماسب بسوی قزوین حرکت نمودند. نظام‌الدین تا نخجوان آنها را همراهی کرد و از این شهر بی‌عید یکی از امرای آذربایجان بنام غیاث‌الدین عطاالله همراهی کرد. بایزید پنج‌روز در تبریز

۲۰- القاص میرزا برادر شاه طهماسب که حکمران شیروان بود اختلافی با شاه پیدا کرد و در سال ۱۵۴۷ به دربار سلطان سلیمان پناهنده شد و وی را تشویق نمود تا به ایران حمله کند. بنا بنوشته مورخ عثمانی، ابراهیم پچوی (ج ۱ ص ۲۶۷) تحریک وی برای لشکرکشی سلیمان در سال ۱۵۴۸ مؤثر واقع شد و در این جنگ خود القاص میرزا نیز شخصاً شرکت نمود.

۲۱- از نامه‌ای که احمد سونیسالی بعد از ملاقات با شاه طهماسب در قزوین به صدر اعظم عثمانی بهمین مناسبت تقدیم داشته است. آرشیو موزه توپ قاپو شماره ۵۹۹۷.

اقامت نمود ۲۲ و خلعتهای ارسالی شاه طهماسب هم در این شهر بوی تقدیم گردید. بعداً با فرستاده شاه طهماسب بنام حسن بیگ یوزباشی تبریز را بقصد قزوین ترك نمود و در تاریخ ۲۱ محرم ۹۶۷ هـ (۲۳ اکتبر ۱۵۵۹ م) وارد قزوین شد. ۲۳

شاهزاده سلیم پس از پناهنده شدن بایزید به ایران پدر را از پناهنده شدن او آگاه ساخت و ضمناً نامه‌ای را که از جانب سلیمان به همراه داشت با نامه جداگانه‌ای برای شاه طهماسب ارسال داشت و استرداد بایزید را خواستار گردید.

بطوریکه در فوق اشاره شد سلطان سلیمان قبلاً نامه‌ای به عنوان شاه

۲۲- حسن بیگ روملو در مورد استقبال اهالی تبریز از بایزید مبالغه نموده و چنین می‌نویسد :

« چون ببلده تبریز رسید امیر غیب بیگ استاجلوکه حاکم آن دیار بود باتفاق سادات عظام و نقبای گرام و اشراف و اکابر و صوفیه و اصناف از پی استقبال برون آمده از غلبه و انبوه تمام دشت و کوه فرو گرفت . در مضایق طریق اجتماع چندان بود که در هیچ عید و نوروز مانند آن روز کس مشاهده ننموده بود و قیصریه و بازارها را آئین بسته بودند و مغنیان و مطربان به لطافت آواز و نغمات دلنواز فقرات موزون تا اوج گردون بر آوردند سلطان بایزید به - قیصریه درآمد بهیچ طرف نگاه نکرده متوجه میان دو گوش اسب خود بود بعد از آن در چرندآب نزول نمود و ... » (احسن التواریخ ص ۴۱۱ - ۴۰۹) .

۲۳ - غفاری قزوینی در تاریخ جهان آراء موضوع را به این صورت توضیح میدهد که «بایزید در تاریخ ۱۳ جمادی الثانی ۹۶۷ (۱۱ مارس ۱۵۶۰) بحوالی قزوین رسید و در ۲۱ محرم ۹۶۷ هـ . (۲۳ اکتبر ۱۵۵۹) وارد شهر شد چون به حوالی قزوین رسید تمامی امرا و اعیان با استقبال رفته ، وی را در نماز عصر چهارشنبه ۲۱ محرم به شهر در آوردند (جهان آراء ص ۳۰۴) بالجمله مقدم او را باصناف تعظیم و تبجیل تلقی فرموده او را در دولنخانه قدیم فرود آوردند و در روز جمعه (برای) تمهیت قدم او قدم مبارک رنجه داشتند و دقیقه‌ای از دقایق غریب نوازی و اشفاق فرو نگذاشتند و این مصراع تاریخ آمدن اوست «بگو شهر محرم بود وقوی ثیل» (جهان آراء ص ۳۰۵) .

طهماسب نوشته و به سلیم داده بود تا در صورت پناهنده شدن بایزید به ایران نامه را برای شاه ایران بفرستد و از او تسلیم بایزید را خواستار شود. سلطان سلیمان در این نامه متذکر شده بود که در صورت عدم تسلیم، قشون عثمانی مجبور خواهد شد وارد خاک ایران بشود. ۲۴

سلیم در نامه ای که خود به همراه نامه پدرش بوسیله توراغ آغامیر آخور برای شاه طهماسب فرستاد، از اعمال بایزید و عصیان وی سخن بمیان آورده و پیرا فردی عاصی و زیان آور برای خود و پدرش قلمداد نموده و ضمناً متذکر شده بود که در هنگام پناهنده شدن به ایران از غارت اموال مردم کوتاهی نکرده است سلیم بنوبه خود از شاه ایران اعاده برادر را درخواست کرد. ۲۵

علاوه بر سلطان سلیمان و سلیم، نامه های دیگری بهمین مضمون از جانب بزرگان آن کشور مانند سو کولو محمد پاشا و الله مصطفی پاشا برای شاه طهماسب فرستاده شد. سو کولو محمد پاشا به دوستی ایران و عثمانی اشاره کرده درخواست تسلیم بایزید را نموده و الله مصطفی پاشا فتوای صادره را در مورد قتل بایزید تذکر داد و نوشته است که در صورت عدم تسلیم بایزید و اطرافیان وی، قشون عثمانی که در مرز گرد آمده اند وارد خاک ایران خواهند شد. ۲۶

پناهندگی بایزید بایران افکار عمومی را در استانبول به این مساله جلب کرد و چنین تصور شد که بایزید در صدد بر خواهد آمد که مجدداً از قبایل

۲۴- ر.ک به متن نامه در مجموعه منشآت السلاطین جلد ۲ ص ۴۵ بعد .

۲۵- « « « « « « ص ۳۵ - ۳۴ .

۲۶- « « « « « « ص ۲۵ - ۲۳ .

علاوه بر نامه های فوق الذکر به نقل از خیراله افندی ، مهربان سلطان دختر سلطان سلیمان هم نامه هایی به بایزید و خواهرش شاه طهماسب، دایر بر این موضوع ارسال نموده است (نقل از تاریخ دولت علیه عثمانیه نوشته هامر پورگشتال ترجمه محمد عطا ، استانبول ص ۱۸۱ .

مرزی کمک گرفته حمله را آغاز نماید. از طرف دیگر این احتمال بود که بایزید با شاه طهماسب متحد شده و به خاک عثمانی هجوم کند. بنا بر این با توجه به این احتمالات سپاه این کشور خود را برای مقابله آماده میکرد. سلطان، از طرفی با ارباب و از جانب دیگر با خواهش تسلیم بایزید را میخواست و به قشون خود دستور داده بود تا در نواحی مرزی آماده باشند. بعد از اینکه در مورد بایزید اطلاع صحیحی دریافت شد برای اینکه قشون پراکنده نشود سلیم بهمراه آنها بدیار بکر و از آنجا به قونیه و سرانجام به استانبول مراجعت نمودند.

همانطوریکه اشاره شد شاهزاده بایزید از جانب شاه طهماسب با استقبال گرم روبرو گردید. شاه طهماسب شخصاً به استقبال وی رفت و محبت زیادی نسبت به شاهزاده و اطرافیانش نمود. ۲۷

مصطفی عالی مینویسد که در این اثنا یکی از نزدیکترین مشاوران بایزید بنام «قودوز فرهاد» به شاهزاده پیشنهاد نمود از این فرصت مناسب استفاده نموده و بر سر آنها بتازد و ملک عجم را تحت تصرف خود در بیاورد ۲۸ اگرچه احتمال میرفت بایزید با دوازده نفر از اطرافیانش می تواند دست به چنین جسارتی بزند چون از قشون شاه ایران عده محدودی به استقبال آنها آمده بودند اما بایزید میدانست که مسأله به این سادگی پایان نمی یابد روی همین اصل شاهزاده رو به قودوز فرهاد نموده و گفت چنین حرفی را اگر بعد از این کسی بزبان بیاورد با دستهای خود وی را بقتل خواهم رساند. ۲۹

۲۷- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب تاریخ جهان آرا ص ۳۰۴-۳۰۵

۲۸- عالی، کنه الاخبار ورق a ۸۰. بنا به نوشته هومر، بایزید در مجلسی که ضیافتی بافتخار شاه طهماسب داده بود در نظر داشت که پیشنهاد قودوز فرهاد را عملی کند. منجم باشی، مورخ عثمانی در کتاب صحائف الاخبار (ج ۳ ص ۵۱۳) همین حادثه را مقدمه برای سوء قصد بجان شاه طهماسب دانسته است.

۲۹- تاریخ پچوی ج ۱ ص ۳۹۷.

شاه طهماسب که از تصورات آنها بی‌خبر بود در قصر خویش مجالس باشکوهی ترتیب داد و مقرر داشت تا مجلهائی که شاهزاده از آنجا عبور میکنند بایارچه‌های رنگارنگ زینت دهند و تاجی از جواهر بر سر او بگذارند. بعد از جشن هم شاه طهماسب شخصاً جواهر بزرگ پر قیمتی را به کلاه بایزید نصب کرد و از طرف دیگر ۹ اسب که با جواهرات مرصع شده بودند به شاهزاده بایزید داد.^{۳۰}

صمیمیت موجود بین شاه طهماسب و شاهزاده بایزید روز بروز بیشتر میشد و مکرر ضیافت‌هایی از جانب یکدیگر ترتیب میدادند. در نتیجه همین نزدیکی از قرار معلوم اورخان پسر بایزید هم بایکی از دختران شاه طهماسب ازدواج کرد.^{۳۱}

کتابخانه مدرسه فیضیه قم

در همین اثنا سنان بیگ و توراق آغا که از جانب سلطان سلیمان و سلیم حامل پیام بودند وارد قزوین شدند و نامه‌ها را به شاه طهماسب تسلیم نمودند. شاه طهماسب نامه‌ها را برای بایزید خواند و شاهزاده در جواب از شاه ایران درخواست نمود که بین وی و پدرش میانجی شده از سلطان درخواست نماید تا مورد عفو قرار بگیرد. بهمین مناسبت شاه طهماسب نامه‌ای وسیاه علی آغا به سلطان سلیمان^{۳۲} و نامه جداگانه‌ای توسط سیف‌الدین ایرشدی «Irishdi» برای شاهزاده سلیم فرستاد و درخواست عفو بایزید را نمود. علی آغا به همراه

۳۰- عالی، نادرالمحارب ورق a ۱۹. حسن بیگ روملو در احسن التواریخ (ص ۴۱۱) در مورد هدایای اهدائی شاه طهماسب به سلطان بایزید مینویسد «... بعد از چند روز شاه دین‌پناه جشن عظیم در همان میدان ترتیب داده سلطان بایزید را طلب نموده و اعزاز و احترام او بجای آورد و امرا و مقر بانس را در محال مناسب جای داد بعد از اکل و شرب قرب ده هزار تومان از نقد و جنس بدو مکرمت نمود...».

۳۱- Busbecq; trc. Huseyin Cahil Yalcin, Turk mektuplari, Istanbul, ۲۱۷.

۳۲- مجموعه منشآت السلاطین ج ۲ ص ۳۶. بعد. حسن روملونا این ایلچی را «آقچه سقال علی قاجار» ذکر نموده است (احسن التواریخ ص ۴۱۱).

۴۰۰-۳۰۰ نفر وارد خاك عثمانی شد، عده‌ای از این افراد درازروم ماندند. و بقیه با علی آغا عازم استانبول شدند و نامه‌ها را به سلطان سلیمان تسلیم کردند. در نامه‌ای که طهماسب برای سلیمان ارسال داشت از شوریده‌حالی بایزید و محبت پدر و فرزندى ذکرى بمیان آورده درخواست عفو شاهزاده را کرده بود. ۳۳

از طرف دیگر سیف‌الدین ایرشدى آغا هم در همان تاریخ وارد شهر قونیه شد و نامه شاه طهماسب را به شاهزاده سلیم تسلیم نمود، در نامه ارسالی از جوانی و بی‌تجربگی بایزید مطالبی ذکر شده و تقاضای عفو و بخشش وی گردیده بود. ۳۴

نامه شاه طهماسب کم و بیش غضب سلطان سلیمان را فرونشاند و احساسات پدری وی را بجوش آورد و به این وسیله پس از اطلاع از مفاد نامه شاه طهماسب که به سلیم اظهار نموده بود نیز آگاهی پیدا کرد. ۳۵ در تاریخ شعبان ۹۶۷ هـ (آوریل ۱۵۶۰م) بالحن ملایمی به شاه طهماسب جواب نوشت و به جنگ قونیه اشاره کرده بایزید را مستحق کيفراعمال خویش دانست، لکن به احترام شفاعت شاه طهماسب حاضر شد عفو فرزند را پذیرفته مراتب بخشیده شدن وی را به شاهنشاه ایران اعلام داشت. در ضمن در این نامه از پادشاه ایران خواست تا جمعی از اطرافیان بایزید را از جمله فرخ، عبدالغنی اوغلو، دورسون و آساک سیف‌الدین بقصاص نافرمانی بقتل برساند و عده‌ای از سپاهیان را در ایران نگاهدارد و بایزید و پسرانش را با عده‌ای از اطرافیان وی در مرز تحویل دهد. سلطان سلیمان در نامه

۳۳- ر.ک به نامه طهماسب به سلیمان، فریدون بیك ج ۲ ص ۳۶.

۳۴- متن نامه در منشآت السلاطین ج ۲ ص ۳۸-۳۶، دستورالانشاء ورق

۲۵۰ a و b ۲۵۲.

۳۵- آرشیو موزه توپ قاپو شماره ۶۳۱۹/۱.

خود مقرر داشته بود که بایزید پس از ورود بخاک عثمانی به همراهی یکی از بیگلربیگی‌ها به آماسیه رفته مجدداً حکمران آن سرزمین بشود.^{۳۶}

در این نامه با آنکه سلیمان برای قتل پسرش از پیشوایان دینی قتلوا گرفته بود معذک او را مورد عفو خویش قرار داده بود. و بشرط محروم بودن از تخت سلطنت حکمرانی آماسیه را باو تفویض نموده بود.

تارسیدن نامه سلطان سلیمان بقزوین حقایقی برای شاه طهماسب روشن شد که هرگز انتظار آنها را نداشت و این اتفاقات باعث شد که بایزید و پسرانش زندانی شوند.

در اولین روزهای ورود بایزید که مرتباً ضیافتها از جانب دو طرف ترتیب داده میشد، شاه طهماسب به بهانه اینکه سپاه عثمانی خسته شده‌اند دستور داد تا آنها را پراکنده کرده در محل‌های اطراف شهر جای بدهند.^{۳۷} در این میان مسلمانا شاهزاده کشوری که تا دیروز دشمن وی بود با احتیاط رفتار نموده اعمال وی را کنترل میکرد از جانب دیگر شاه طهماسب از پیشنهاد قودوزفرهاد به بایزید هم اطلاع حاصل نموده بود.^{۳۸}

۳۶- مجموعه منشآت السلاطین ج ۲ ص ۲۸-۲۶.

۳۷- نادرالمحارب ورق a ۱۶، کنه‌الخبار ورق b ۸۰.

۳۸- هومر، تاریخ دولت علیه عثمانیه جلد ۴ ص ۸۴. از طرف دیگر بنا بنوشته محمد همدمی، مورخ عثمانی (تاریخ سولاق زاده ص ۵۶۶) قبل از جنگ قونیه با یزید اظهار داشته بود اگر به تخت سلطنت بنشینم سر شاه طهماسب را دریک ضربت از تنش جدا خواهم کرد.

اشعاری هم که در همین مضمون به فارسی سروده شده بود بدست شاه طهماسب افتاد و در نتیجه نسبت بوی دلسردتر شد. غزل فارسی به شرح زیر است:

اگر تاج جهانداری میسر میشود ما را
که تیغ قهرمانی برگشایم روی دنیا را
سر طهماسب را از تن به ضرب تیغ بردارم
بزیر حکم خویش آرم سمرقند و بخارا را
اگر بختم دهد یاری به آئین سلیمانی
به انس و جن بفرمان آورم از قاف عنقا را
محب چار یار آل اصحاب محمد شو
بیا ای رافضی، برجان خود کن آن تبری را

شاه طهماسب بهمین مساله هم اکتفا نمود و بعد از مدتی از بایزید درخواست کرد، برای خوابانیدن عدهای از شورشیان در استرآباد تعدادی سرباز در اختیار وی بگذارد بایزید هم اجباراً بلافاصله عدهای را تحت فرماندهی محمد عرب (قاپوچی باشی) در اختیار شاه طهماسب گذاشت و به اینوسیله با کمک سربازان وی شورش استرآباد خوابانیده شد. در همین ایام محمد عرب با عدهای از سپاهیان فعالیتهایی بر ضد بایزید انجام داد^{۳۹}. بنا بنوشته غفاری، حسن بیک روملو از اطرافیان بایزید قرا اغرلو و محمود چرکس به خدمت شاه طهماسب رفته از سوء قصدی را که بایزید برای شاه طهماسب مهیا میساخت اطلاع داده بودند و بهمین مناسبت بایزید مطلع شده و هر دو آنها را بقتل رسانده بود. باین ترتیب بین دو طرف آشکارا ضدیتی بوجود آمد^{۴۰}.

قاضی احمد غفاری بعد از واقعه فوق مینویسد: «عرب محمد نام طرابوزانی که شیعه مخلص بود هم از ملازمان او به مهمی بمانندران رفته هم در آن اوان از گرده راه رسیده در روزی که نواب اعلی (طهماسب) و سلطان بایزید در باغ سعادت آباد سیر میفرمودند خود را بخدمت رسانده آهسته گفت دو کلمه واجب العرض دارم و فرصت فوت میشود.

نواب اعلی او را بدیوانخانه وعده کرد حریفان از آن بوئی بردند بموجب الخاین خایف از باغ چون بمنزل خود رفتند آن بیچاره را در شب بیست و یکم رجب ۹۶۷ هـ بقتل آوردند و این خبر که بمسامع جاه و جلال رسید از

۳۹- نادرا المحارب ورق ۱۷a

۴۰- احسن التواریخ ص ۴۱۲: «..... در اثنای این حال سلطان بایزید بسبب بخت تیره روز با فساد مردمان شیراز بدآموز از طریق صواب بدررفته خواست بدست دوستی ریاض دشمنی را سیراب گرداند و در شربت اخلاص زهر نفاق بمذاق رساند. قرا اغرلو و محمود چرکس که از محرمان آن ناکس بودند غدر آن غدار را بعرض شاه دین پناه رسانیدند سلطان بایزید بر آن اطلاع یافته در شب ایشان را بقتل آورد.....»

دو جهت ملال فرمودند یکی آنکه مرد مومنی به ناحق کشته شد و دیگر آنکه در ایشان خیانت عظیمی هست که این جراتها میکنند بالضروره بفکر دفع ایشان افتاد...»^{۴۱}

شاه طهماسب در تذکره خود مینویسد که «با یزید با حلوائی که از کشور خود آورده بود تصمیم داشت ما را مسموم کند که وسیله محمدعرب بحقیقت موضوع پی بردم.»^{۴۲}

با در نظر گرفتن مطالب فوق شاه طهماسب مصمم شد بایزید و اطرافیاناش را دستگیر سازد^{۴۳} بایزید تصمیم گرفته بود دستبرد زده بجانب گیلان و استرآباد فرار کند.^{۴۴}

روز بعد مردم بمحل اقامت بایزید حمله برده، قودوز فرهاد با سپاهیانش مقاومت کرد و بایزید اطمینان حاصل کرد که این جنگ مدت کوتاهی ادامه نخواهد یافت. شاهزاده که مرگ خود را حتمی دید پسرانش را دور خود جمع کرد و تصمیم گرفت بجای اینکه بدست شیعیان کشته شوند. خود آنها را

۴۱- تاریخ جهان آراء ص ۳۰۶-۳۰۵.

۴۲- شاه طهماسب در تذکره خویش موضوع را چنین بیان میکند :
«..... بعد از چند روز دیگر محمد عرب از مازندران آمده یکروز در باغ جنت قزوین مهمانی داشتیم محمد عرب در خلوت نزد من آمد و گفت حکایتی دارم و میخواهم که عرض کنم گفتم بعد از آنکه بدیوانخانه روم بیا و بگو گفت میترسم که شعبده بازی شود و بعد از آن چه سود دارد حلوائی را که سلطان بایزید همراه خود از روم آورده بود طلبیده و در خلوت بامن راستی را بیان کرد که چیزی داخل حلوا نموده اند که بخورد ما و جمیع امرا بدهند. من انعامی بحلوائی قبول کردم که بدهم که به مجلس آمده يك لحظه خود را بسازم و اهل مجلس را مشغول کرده برخاسته سلبچه طلبیدم که یعنی میخواهم که استفراغ کنم و خود را به بهانه اینکه لرزه کرده ام برخاسته به حرم انداختم و بخفیه نزد امرا کس فرستادم و بخشی از آن حلوا گرفتم و نگاهداشتیم سلطان بایزید مطلع شد که محمد عرب از اندیشه او وقوف یافته و بمن عرض کرده و آنشب او را طلبیده در خفیه بقتل رسانیده» تذکره شاه طهماسب چاپ برلین ص ۷۷-۷۶.

۴۳- حسن بیگ روملو (احسن التواریخ ص ۴۱۲) مینویسد: «چون شاه دین پناه از قتل او اطلاع یافت بالضروره بفکر دفع ایشان افتاد.»

۴۴- تذکره شاه طهماسب ص ۷۷.

را بقتل برساند^{۴۵} شاه طهماسب از هجوم مردم جلو گیری نمود. و روز بعد شاهزاده را بمجلس میهمانی دعوت کرد. لیکن هنگام ورود به قصر پادشاهی عده ای بوی حمله برده پس از دستگیری او را در دارالعماره محبوس نمودند^{۴۶} بعد از وی پسران بایزید و امرا تسلیم و در زندانهای جداگانه محبوس شدند و اموال و خزائن آنها نیز ضبط گردید (۲۳ رجب ۹۶۸ هـ - ۱۹ آوریل ۱۵۶۰)^{۴۷} از میان سپاهیان بایزید کسانی که مقاومت نمودند کشته شدند و قبایل ذوالقدر، قارامان و تورقوت در میان آن عده از افراد قبایل خودشان که در ایران بودند سکنی اختیار نمودند^{۴۸}.

از این پس شاه طهماسب از شفاعت و عقوبایزید منصرف شد و موضوع استرداد وی را مساله مهمی تلقی کرد و خواست تا منافی از این راه تأمین کند. از این تاریخ مرتباً نامه‌هایی بین شاه طهماسب از یک طرف و سلیمان و سلیم از جانب دیگر رد و بدل شد که بقولی در تاریخ عثمانی در چنین مدت کوتاه اینقدر مکاتبه سابقه نداشته است.

۴۵- عالی، کتبخانه الاخبار ورق ۸۲، تاریخ پچوی ج ۱ ص ۴۰۶

۴۶- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تاریخ جهان آراء ص ۳۰۶. شاه طهماسب در تذکره خود (ص ۷۷-۷۸) در این خصوص مینویسد: «در همان روز امرا را در خفیه طلبیده فرمودم که از هر قومی جمعی شجاع یراق و اسلحه پنهان در باغ نگاهداشته زره در زیر جامه پوشند و حاضر شوند و در همان روز به بهانه اینکه میخواهم بجهت پسران بهرام میرزا عقد کنم سلطان بایزید را با آقایان او به مجلس طلبیده، دستگیر کردند و جمعی که با او درین افعال متفق بودند در حضور او گناه ایشان را خاطر نشان نمودم و بقتل رسانیدم و بعضی را که از آن حلوا ترتیب داده بودند که بخورد ما بدهند خورائیدم بعضی بعد از یکروز و بعضی در همان روز و شب آماس کرده هلاک شدند گفتم بارکاله من به توچه بد کرده بودم گناه من این بود که نخواستم فتنه و آشوب بهم رسد....»

۴۷- عالی و عده ای از مورخین عثمانی تاریخ فوق را ۱۵ جمادی الاول ۹۶۸ هـ ذکر نموده اند.

۴۸- منجم باشی، صحائف الاخبار جلد ۳ ص ۵۱۳. در نامه ای بتاريخ ۲۰ رمضان و بامضای شخصی بنام بکر از گذشته شدن تمام افراد بایزید حکایت میکند (آرشیو موزه توپ قاپو شماره ۶۳۲۴)

هومر در کتاب خود مینویسد در این نامه‌ها اشاره به تشنه بودن سلطان سلیمان و سلیم بخون بایزید و آماده شدن شاه طهماسب برای تسلیم او مکرراً مطالبی بمیان آورده شده است.^{۴۹}

طهماسب مطالب را پشت پرده ذکر میکرد و مرتب بین او و سلیمان و سلیم مکانبه میشد تا جایی که سلطان سلیمان از تعویق تسلیم پسرش ناراحت شده شاه طهماسب را مجدداً به جنگ تهدید کرد. شاه طهماسب در نامه‌ای به سلیم نوشته بود که حاضر است بایزید را بخود وی تسلیم کند همچنین در مورد تهدیدات سلطان سلیمان سعی داشت که با املایت جواب بدهد و تصمیم داشت در مقابل دریافت امتیازاتی شاهزاده را تحویل مقامات امپراتوری عثمانی بدهد.

قتل شاهزاده بایزید :

بطوریکه اشاره شد شاه طهماسب برای استرداد بایزید به سلطان سلیمان قانونی جواب مثبت داد و در نامه‌ای در مقابل تصمیم بایزید ۹۰۰/۰۰۰ سکه طلا از جانب سلطان سلیمان و ۳۰۰/۰۰۰ سکه طلا هم از جانب سلطان سلیم درخواست نمود و در ضمن پیشنهاد کرد تا قلعه قارص هم اعاده گردد تا در مقابل، بایزید در ارزروم به مقامات عثمانی تحویل شود.^{۵۰}

شاه طهماسب وقتی مشاهده کرد که سلطان سلیمان برای تسلیم بایزید حاضر بهر گونه فداکاریهای مادی و معنوی است لذا خواسته‌های خود را بیشتر نمود^{۵۱} و سعی داشت در این مورد سندی رسمی از سلطان سلیمان بگیرد.

سلیمان این بار بیش از پیش بخشم آمد و نزدیک بود که حمله خود را بایران آغاز کند. در نامه‌هایی که به پیرمحمدخان ازبک و سلطان ابراهیم حکمران گرجستان ارسال نمود بقرارداد صلح ۱۵۵۵ ما بین دولت ایران و

۴۹- هومر ، جلد ۶ ص ۸۴

۵۰- مجموعه منشآت السلاطین ج ۲ ص ۴۳

۵۱- در مورد درخواستهای دیگر شاه طهماسب ر.ك . به آرشیو موزه

توپ قاپو ۶۵۳۷

با ۲۰ نفر از افراد عثمانی در ۱۴ ذی‌قعدة ۹۶۹ هـ. (۱۶ ژوئیه ۱۵۶۲ م) وارد قزوین شدند.^{۵۵}

خسرو پاشا در مقابل تسلیم بایزید به هدایای زیاد از جانب سلیمان و سلیم اشاره نموده و بایزید را از شاه خواسته است. سرانجام بدستور شاه طهماسب روز پنجشنبه ۲۱ ذی‌قعدة ۹۶۹ هـ. (۲۳ ژوئیه ۱۵۶۲) بایزید را حاضر نمودند. سنان پاشا شهادت داد که همین شخص، بایزید فرزند سلطان سلیمان است. بالاخره بدستور شاه طهماسب، بایزید را به‌علی‌آغا که مورد اعتماد شاهزاده سلیم بود، تسلیم نمودند و علی‌آغا بنا بر فرمانی که از جانب سلیم داشت بلافاصله وی را بقتل رساند.^{۵۶}

کتابخانه مدرسه فیضیه قم

باین ترتیب شاهزاده بایزید پس از اینکه ۲/۵ سال در زندان بسر برد به طرز فجیعی کشته شد و بعد از قتل وی چهار پسرش اورخان، عثمان، عبدالله و محمود نیز بسر نوشت پدرشان دچار شده بقتل رسیدند.^{۵۷}

با وجود دشمنی مذهبی که بین ایرانیان و عثمانیها بود اهالی قزوین از اقدام به چنین کاری سخت متنفر شده فرستاده‌های سلطان را در هر کجا میدیدند برایشان سنگ پرتاب مینمودند.^{۵۸} بهمین جهت فرستاده‌های سلطان

۵۵- احسن التواریخ (ص ۴۱۷): «درین سال (۹۶۹) ولی‌بیک یساول باشی استاجلو که برسالت روم رفته بود همراه ایلچیان خواندگار خسرو پاشا حاکم وان و علی‌آقای قابوچی باشی با دو بیست نفر در روز پنجشنبه چهاردهم ذی‌قعدة بقزوین درآمدند روز شنبه هفدهم ماه مذکور در باغ سعادت آباد به سعادت بساط بوسی سرافرازشدند و کتابتی که بخط خواندگار آورده بودند گذرانیدند.....»

۵۶- نادرالمحارب ورق a ۲۲، تاریخ پجوی ج ۱ ص ۴۰۸

۵۷- حسن‌بیک روملو در احسن التواریخ (ص ۴۱۷) قتل بایزید و پسرانش

را چنین توصیف میکند:

«..... بنابراین در روز پنجشنبه بیست و یکم ذی‌قعدة سلطان بایزید با اولاد بحسب استدعای خواندگار تسلیم ایشان کرده همه را هلاک کردند در تاریخ آن واقعه گفته‌اند: « پنج‌کم از زمره عثمانیان »

۵۸- کنه الاخبار ورق b ۸۴

بیش از این توقف را جایز ندانسته با اجساد مقتولین در آخر ذیقعده ۵۹۶۹ هـ. (اول اوت ۱۵۶۲) به سرزمین عثمانی بازگشتند^{۵۹} اجساد بایزید و پسرانش در شهر سیواس بیرون قلعه بخاک سپرده شد.^{۶۰}

شاه طهماسب نامه‌هایی به سلیمان و سلیم ارسال نمود و نوشت که قتل بایزید زبان بدگویان را بست و چشم حسودان را کور نمود و همه دوستان را خوشحال کرد.^{۶۱}

اندکی بعد الیاس بیک از جانب سلطان سلیمان، و محمد آغا از طرف شاهزاده سلیم وارد قزوین شدند و مبلغ ۴۰۰۰۰۰ سکه طلا بنام سلیمان و ۱۰۰۰۰۰ سکه طلا بنام سلیم به شاه طهماسب تسلیم نمودند. علاوه بر این پانزده اسب مرصع با تمام لوازم و اسب و شمشیر و پارچه‌های اطلس و مخمل برای سه پسر و دودختر شاه طهماسب و هدایای دیگر مناسب حال ایشان فرستاده شد.

شاه طهماسب هم در مقابل برای سلطان سلیمان یک جلد قرآن بسیار نفیس و گرانبها و امتعه شاهانه گوناگون و البسه پادشاهانه فرستاد^{۶۲} قتل بایزید و فرزندان وی محبت و مؤدت را بین طرفین بدین صورت زیادتر نمود

۵۹- غفاری ، جهان‌آرا ص ۴۰۸ ، احسن التواریخ ص ۴۱۷ ، ادوارد براون از قول آنتونی جن‌کین سن مینو بسید: «طهماسب سراورا مانند ارمغان بسیار مطلوبی به پدر قسی‌القلب بدینتنش ارسال داشت» (تاریخ ادبیات ایران ترجمه رشید یاسمی ص ۸۸) .

۶۰- تاریخ پچوی ج ۱ ص ۴۰۹

۶۱- ر.ک . به متن نامه ، دست‌نویس‌الانشاء ورق ab ۲۸۷

۶۲- غفاری قزوینی در تاریخ جهان‌آرا (ص ۳۰۸) هدایای ارسالی سلطان سلیمان را بشرح زیر نوشته است: «..... پیشکش‌هایی که آورده بودند از آنجمله چهل اسب با چلهای زربفت و محمل وزین مرصع و پانزده هزار اشرفی قبرسی که عبارتست از سی هزار تومان و بسیاری از نفایس و تنسوقات روم و فرنگ و مصر و یمن»

و از آن زمان بعد تا مدتی روابط ایران و عثمانی تا اندازه‌ای حسنه بود. ۶۳
بعد از مرگ بایزید طرفداران وی شورش بزرگی را در آناتولی برپا
نمودند که منجر به هرج و مرج بزرگی بنام «عصیان جلالی» شد. شرح
حوادث مذکور خود مطالبی جداگانه و از بحث ما خارج است. قتل شاهزاده
بایزید در دربار عثمانی هم اثرات عمیقی را بجای گذاشت و باعث دگرگونیهای
اداری گردید. ۶۴.

ترجمه فرمان سلطان سلیمان قانونی در مورد دستگیری فرزندش شاهزاده بایزید

آرشیو Bas. Ars. Mu, III, Vsk. 59 استانبول

اکنون یسر م بایزید که از دایره اطاعت دور و از حکم فرمان شریف «اطیعو
الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» روگردان شده و در ممالک محروسه
اهل فساد را به دور خود جمع و به اغوای آنها طریق عصیان و طغیان را پیش
گرفته و بر علیه فرزند عزت شعار ارجمند و ارشدم سلیم طال بقاه قیام و در
مقابل عسا کر نصرت مآثر من که در اطراف وی جمع هستند به محاربه و
مقاومت پرداخته، بعون الله تعالی مغلوب و منهزم گشته، با بقیه السیف اتباع
واشیاء قصد فرار به ایران را دارد. تصمیم من دستگیری مشارالیه است و
در این خصوص حکم شریفه ام را به احمد دام اقباله بیگلربیگی شام فرستاده
دستورات لازم نیز داده‌ام. هر کس وی را بدست آورده و یا دلیل و علتی برای
دستگیری وی داشته باشد اگر سنجاق بیگی (فرماندار) باشد بمقام بیگلر-

۶۳- برای اطلاع بیشتر در مورد روابط ایرانی و عثمانی (بعد از قتل بایزید)

ر.ک به کتاب:

Bekir Kutukoglu, Osmanli Iran Siyasi Munasebetleri, I, (1578 — 1590), Istanbul, 1962.

۶۴- برای استفاده بیشتر ر.ک به کتاب:

Serafettin Turan, Kanuninin oglu Sehzade Bayezid vakasi, Ankara, 1961.

بیگی، و اگر زعیم^۱ باشد بمقام سنجاقی ارتقاء خواهم داده و اگر رعیت باشد دستور دادهام تا پاداش بزرگی بوی بدهند. اگر از عشایر و قبایل باشد نسل در نسل از عوارض دیوانی و تکالیف عرفی معاف خواهد بود و بهمه کس امر فرمودم که غیرت و همت و اقدام صادقانه را در این راه معمول دارند. عشایر و قبایل میتوانند از تفنگ استفاده نموده تیرو کمان و آلات حرب و قتال بکار ببرند، همه افراد را بدور خود جمع کرده بعد از مشاوره با بیکلر بیگی، و یا مستقلاً اقدام نمایند. چنانچه بعون الله تعالی فرصت نصرت نصیب شما گردد همه کسان عاصی و طاعی را از دم تیغ بگذرانید و تمام اموال و اشیاء آنها را به غارت و یغما برید و شخص ایشان (بایزید) را هم فوراً دستگیر نمایند. انشاء الله در مقابل این خدمت بزرگ و همکاری. طبق فرمان همایونی مشمول عوطف عالیه خسروانی خواهید بود. بنابراین خود را مقید دانسته دقیقه ای از سعی و اهتمام فرو گذاری نکنید.

ترجمه نامه شاهزاده بایزید به پدرش سلطان سلیمان قانونی^۲ آرشو موزه

توپ قاپو استانبول شماره ۳۸۳۳/۱

پادشاه من، دولت من، سلطان من. باهزاران حسرت سلام و ثنا می فرستم صورتم رابه خاک پای مبارک سائیده از مزاج شریف و مبارک پادشاه خود جو یای حال

۱- در امپراتوری عثمانی «زعیم» کسی را میگفتند که مالک زمین بوده و در آمدش حداقل ۲۰۰۰ و حداکثر ۹۹۹۹۹ آچه سکه رایج عثمانی از اوایل تأسیس، تا سال ۱۶۶۸ م. باشد.

۲- یکی از مهمترین عواملی که باعث شد با یزید علیه پدرش سلیمان و برادرش سلیم قیام کرده و سرانجام بایران پناهنده شود این بود که سلطان سلیمان نسبت به سلیم علاقه بیشتری نشان میداد بنابراین به بایزید دستور داد تا محل فرمانروائی خود را تغییر داده حکمران منطقه آماسیه باشد، این امر سبب دوری وی از استانبول شد. در این خصوص بایزید مکاتبات زیادی را با پدرش انجام داد که ۲۳ نامه با دستخط خود بایزید بادو نامه دیگر که رستم پاشا از طرف وی نوشته (جمعاً ۲۵ نامه) در آرشو موزه توپ قاپو استانبول بشماره ۳۹۲۴ بایگانی است. نامه فوق الذکر نمونه ای از نامه های یادشده است که برای اولین بار چاپ و منتشر میگردد. چون بعضی از مطالب مذکور چندین بار تکرار شده لذا نامه تلخیص و ترجمه گردیده است.

هستم و استدعا دارم خبر سلامتی خود را برای من اعلام دارید از خدای متعال صحت و سلامتی برای شما آرزو می‌نمایم و امیدوارم حق تعالی هر روز شمارا هزار روز بگرداند.

مکتوب شریف را دریافت کردم و از تمام مطالب آن کم و بیش اطلاع حاصل نمودم. دستور فرموده بودید که چند منزل از انگوری (آنکارا) دور باشم اینک مدت ده روزی است که آنکارا ترک گفته و به چوروم آمده‌ام و حال خوشی در این سامان ندارم اگر از احوال خود شمارا مطلع کنم ناراحت میشوید، حال فوق العاده مکدر است و در غم و غصه بسر میبرم. آیا انصاف است که من از انگوری به این محل بیایم اما سلیم خان در بر و سه باشد انتظار دارم که عنایات خود را شامل حال من نموده خواهش مرا بجای آورید. خواسته‌های خود را در نامه قبلی متذکر شده‌ام اگر عملی کنید به آماسیه میروم والا از دیهی به دیهی رفته بدین منوال روز کار را خواهم گذرانید. از گستاخی خود پوزش می‌طلبم و امیدوارم که تمام گناهان مرا عفو فرمائید و حلالم کنید من خاک پای شما و غلام شما هستم. عنایت فرمائید و خواسته‌های مرا انجام دهید که از غم و غصه هلاک شدم امیدوارم لطف و کرم پادشاه شامل حال من باشد. شاه سعادت مند را به حق تعالی می‌سپارم. لطفا امیری قسطنطنیه را هم به غلام خود عثمان (فرزند بایزید) عنایت فرمائید.

منابع مورد استفاده :

منابع ایرانی :

- ۱- تذکره شاه طهماسب برلین ۱۳۴۳ ه. ق.
- ۲- حسن بیک روملو احسن التواریخ ناشر چارلز نارمن سیدن ۱۳۴۷
تهران
- ۳- قاضی احمدغفاری قزوینی تاریخ جهان آرا بسعی استاد مجتبی مینوی
۱۳۴۳ تهران
- ۴- اسکندربیک ترکمان تاریخ عالم آرای عباسی بسعی ایرج افشار
۱۳۳۴ تهران
- ۵- سرهنگ لاموش تاریخ ترکیه ترجمه استاد سعید نفیسی ۱۳۱۶
تهران
- ۶- ادوارد براون تاریخ ادبیات ایران (جلد ۴) ترجمه رشید یاسمی
۱۳۴۵ تهران

منابع عثمانی و خارجی:

- ۱- مصطفی عالی، نادرالمحارب نسخه خطی کتابخانه توپ قابوسرای
شماره ۱۲۹۰ استانبول
- ۲- مصطفی عالی، کنه الاخبار نسخه خطی کتابخانه دانشکده ادبیات آنکارا
شماره ۱۷۸۳-۱
- ۳- صاری عبدالله افندی دستورالانشاء نسخه خطی کتابخانه اسعد
افندی شماره ۳۳۳۳ استانبول
- ۴- منشات دزفولی نسخه خطی کتابخانه ولی الدین افندی شماره ۲۷۳۵
استانبول

۵ - فریدون بیگ مجموعه منشآت السلاطین جلد ۲ ، ۱۲۷۵ هـ . ق .
استانبول

۶ - ابراهیم پچوی، تاریخ پچوی جلد ۱، ۱۲۸۳ هـ . ق . استانبول

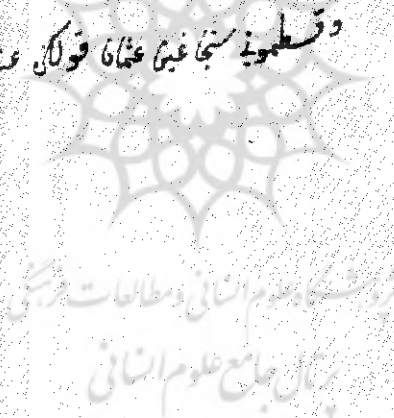
۷ - منجم باشی (احمد بن لطف الله) صحائف الاخبار ۳ جلد ۱۲۸۴ هـ . ق .
استانبول

۸ - اسناد موجود در آرشیو موزه توپ قاپو سرای و آرشیو باب عالی

9. Busbecq: Trc. Huseyin Cahit Yalcin, Turk Mektuplar, Istanbul 1939
10. Hammer Purgstal, J.V. Histerire de l'Empir Ottoman (Trc. M. ATA, Deulet-i Aliyye-i Osmanyee, XI. Istanbul.
11. Serafettin Turan, Kanurim Oglu Sehzade Bayezid Vakasi, Ankara 1961.
12. Bekir Kutukoglu, Osmanli-Iran Siyasi Munasebetleri I, (15 78-1590) Istanbul 1962.



ناز بن بادشاه ابرو چوین و بر سر کز امانیه شهریه واروم اگر کوک و بر کوک
 وارمازم نهایت بوقیش کویده کو به چنوم لطف ایدر اکلندر میعب
 کوندر کز بنامه به که بجلونی بولد قیاس ایدرم شمدن کیر و مهان عنایت
 اینتر و سلطانه جونی کوشناخ لوق لرایلم امیندر که جمله کناه لرومی
 غمواینه که بی تسلایینه تر طلال اینه تر توکوزم ایانگار ترا بیم امیندر که اول ایتکم
 کمر فوشا غی عنایت اینه تر ساید مر لولم جمله معلوم شر یقاز و شمدن
 کیر و عنایت اینه تر انصاف اولدی بی بی غم غصه ایدر هلاک ایلدی کار
 لطف لرم باهش هکندر سعادتلو باهشاهی حق تشکر به اصم لاصم
 و قسطیون سنجای غیبی عثمان قولگان عنایت اینه تر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

3924

